

مقایسه آراء فارابی و ارسطو در المنطقیات و ارغنون درباره مغالطات

رضا عارف

پژوهشگر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

چکیده

در این مقاله، با نگاهی به آراء فارابی درباره مغالطات و مقایسه آن با دیدگاه ارسطو علاوه بر بررسی موضوع، به طور ضمنی تصویری از تحول و پیشرفت منطق در حوزه مغالطه پژوهی از زمان ارسطو تا فارابی ارائه می‌گردد. نخست بحثی با عنوان «تعریف مغالطه» مطرح و سپس به بیان رویکردهای مختلف در مغالطه پژوهی پرداخته می‌شود؛ آن‌گاه دیدگاه ارسطو و فارابی در مورد تعریف مغالطه، رویکرد، هدف، نامگذاری‌ها و... با هم مقایسه و مشترکات، نقاط تمایز آنها از یکدیگر و میزان تحول بحث از ارسطو تا فارابی ترسیم می‌گردد و در نهایت مقاله با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

واژگان کلیدی: مغالطه، تبکیت، رویکردهای مغالطه پژوهی

xxx

مقدمه

مغالطات از مهم‌ترین مباحث منطقی و حتی می‌توان گفت مهم‌ترین مبحث منطق است. هدف از مطالعه منطق و تمام مباحث آن «دوری از خطای در فکر» است که با شناخت مغالطات و احتراز از آنها میسر می‌شود. از این رو، همواره دانشمندان اسلامی در طی تاریخ به این موضوع پرداخته و تألیفات ارزنده‌ای در این خصوص به رشته تحریر در آورده‌اند. از جمله این دانشمندان محمد بن محمد بن طرخان فارابی فیلسوف مسلمان (متوفی ۳۳۹ هـ) است که غالب صاحب نظران او را به عنوان برجسته‌ترین منطقی و شارح افلاطون و ارسطو ستوده‌اند (فخری، ص ۱۲۴). وی تألیفات متعددی در باب سفسطه دارد، از جمله کتاب «شرح المغالطه» و «المغالطین» که برخی آنها را جزء کتب مفقود ذکر کرده‌اند (ابن سینا، ص ۱۰).

فارابی در اثر مشهور خود «المنطقیات» پیش از اینکه به مغالطات بپردازد، درباره قیاس، چیستی آن، کیفیت ساخت قیاس، اصناف آن، چگونگی استنباط قیاس و راه‌های اثبات شیء سخن می‌گوید، آنگاه بحث از مغالطه را آغاز می‌کند.

تعریف مغالطه

فارابی در فصل «الامکنه المغلطه» از کتاب المنطقیات هنگامی که از مغالطات بحث می‌کند، تعریف صریحی از مغالطه ارائه نمی‌دهد، ولی عبارتی دارد که می‌توان از آن مقصود او را استنباط کرد. وی می‌گوید:

«اکنون که در مورد چیستی قیاس سخن گفتیم... اینک شایسته است، در مورد امکانه‌ای سخن بگوییم که در آن امکانه ناظر در شیء خطا می‌کند، [همچنین] در مورد اموری سخن بگوییم که ذهن را در ادراک آنچه که می‌خواهد درک کند از صواب منحرف می‌کنند و موجب می‌شوند تا باطل را حق پندارد و در درک آنچه که می‌خواهد بداند موضع باطل برایش ملتبس شود. لذا ناخودآگاه در دام آن افتد» (فارابی، ص ۱۰).

فارابی در جای دیگر پس از بیان مواضع مغالطه لفظی و معنایی می‌گوید:

«کسی مرتکب این خطاها می‌شود که بعضی از قوایش ناقص است، خصوصاً کسی که قوه (درک) او در تمیز نهادن بین امور (مختلف) و دلالات الفاظ ناقص است» (همان، ص ۲۲۸)

عبارات فوق نشان می‌دهد، که از نظر فارابی مغالطه عبارت است از: زایل شدن ذهن از صواب در اموری که می‌خواهد بداند و ایجاد زمینه‌ای برای اینکه باطل، حق پنداشته

مقایسه آراء فارابی و ارسطو در المنطقیات و ارغنون درباره مغالطات

شود و با حق اشتباه گرفته شود، که علت این اشتباه ضعف بعضی از قوای انسان در تمیز میان اشیا و درک تباینات آنها و همچنین عدم توانایی در تمایز بین دلالات الفاظ می‌باشد.

فارابی نیز مانند ارسطو بحث از تشابه بین امور مختلف و عدم توانایی در تشخیص اصل (حق) با غیر اصل (باطل) را مطرح می‌کند، تا منظور از مغالطه روشن شود.

ارسطو در تعریف و تحدید مغالطه بحث را این‌گونه آغاز می‌کند، که ابطال‌های سوفسطایی یا همان تبکیات سوفیستی، تبکیاتی هستند که به ظاهر تبکیت می‌باشند و در واقع تضلیلات (مغالطات) هستند (بدوی، یک الف ۱۶۵). برای روشن‌تر شدن مطلب ابتدا باید بدانیم تبکیت چیست؟

ارسطو می‌گوید: «فأما التبکیت فإنه قیاس مناقض للنتیجۀ» (همان، (۲۰ الف ۱۶۴)، ص ۷۴ و (۱۵ الف ۱۶۵)، ص ۷۳۸ و ۷۴۰ و ۷۴۲ به نقل از ابی زکریا یحیی بن عدی، ابی علی عیسی بن اسحاق بن زرعه و نقل قدیم منسوب به ناعمی). در زبان انگلیسی این سخن ارسطو چنین ترجمه شده است:

"A refutation is deduction to the contradictory of the " given conclusion" (Sophistical refutations, volum1, 165 a-5, p278).

برخی از مترجمان این سخن را چنین ترجمه کرده‌اند:

«ابطال، باهمشماری [یعنی قیاس] همراه با پادگویی [یعنی نقیض] نتیجه [ی سخن هم‌اورد] است» (بدوی، ۵ الف ۱۶۵، ص ۹۰۶).

در تعریف نخست که مترجم عرب ارائه کرده، واژه «تبکیت» به چشم می‌خورد. معنای تبکیت عبارت است از: «غلبه نمودن به حجت و استدلال» (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ذیل مدخل تبکیت).

انگلیسی زبان‌ها "Refutation" را به معنای «اثبات نادرست بودن یک ادعا، نظریه و یا استدلال» به کار می‌برند؛ همچنین «رد کردن و ابطال کردن و تکذیب کردن» نیز یکی از معانی آن است (Oxford dictionary و حیییم، ذیل مدخل Refutation).

آنچه در ترجمه عربی، «تبکیت» و در ترجمه انگلیسی "Refutation" تعبیر شده، در فارسی «ابطال» نامیده شده است. پس بنابر نظر ارسطو تبکیت عبارت است از قیاسی که نتیجه‌اش با رأیی که هم‌اورد ما به آن معتقد است در تعارض بوده و آن را رد می‌کند. چنین قیاسی با هدف غلبه بر غیر اقامه می‌شود، و ارسطو آن را تبکیت می‌نامد، اما ارسطو تبکیات سوفسطایی (یعنی تبکیت مقید به قید سوفسطایی بودن) را در واقع تبکیت نمی‌داند، بلکه شبیه به تبکیت می‌داند، که مناقض نتیجه پنداشته می‌شود حال آنکه در حقیقت مناقض آن نیستند. به دیگر سخن تبکیات سوفسطایی از نظر ارسطو شبه قیاساتی هستند که به نظر می‌رسد «مناقض نتیجه» باشند، در حالی که واقعاً این‌طور نیستند.

ارسطو در ادامه چنین می‌افزاید که همان‌طور که تشابه بین اشیا ممکن است، تشابه در سخن نیز ممکن است. آنگاه ارسطو برخی از تشابهات را ذکر می‌کند: گاهی قومی به لحاظ اخلاقی حقیقتاً نیکو هستند و قومی دیگر تنها به آنها متشبه‌اند) اما واقعاً اخلاقشان نیکو نیست (بدوی، ۲۵ الف ۱۶۴).

مثال‌های ارسطو مبین آن است که ارسطو مغالطه را نوعی خلط بین اصل و شبیه به اصل، در حیطه سخن و استدلال می‌داند و اگرچه خلط بین اصل و شبیه به اصل در امور دیگری غیر از سخن و استدلال نیز ممکن است، لکن آنچه ارسطو آن را مغالطه می‌داند همان خطای در استدلال است. نکته مهم آن است که معلم اول در تعریف مغالطه، به

قیاس واستدلال نظر داشت) همان، ۵ الف ۱۶۵)، یعنی خطاهای در قیاس را مورد توجه قرار می‌داد، اما فارابی هرگونه زوال ذهن از صواب در امر ادراک را که انسان «ناخودآگاه» در دام آن گرفتار می‌شود، مغالطه می‌داند. پس به بیانی دیگر می‌توان گفت، هم فارابی و هم ارسطو هر دو عدم تمیز بین شیء و شبیه آن را مغالطه می‌دانند، اما ارسطو این شیء را «قیاس منقض نتیجه» و «شبیه آن» می‌داند حال آنکه فارابی این شیء را عام‌تر در نظر گرفته و می‌گوید هر آنچه که انسان می‌خواهد آن را بداند اگر با مشابه‌اش خلط شود، مغالطه است. در واقع، تعریف فارابی عام‌تر از تعریف ارسطوست و تنها قیاس را در بر نمی‌گیرد.

رویکردهای مغالطه پژوهی

پس از بیان تعریف مغالطه از نظر فارابی برای روشن شدن رویکرد او به این بحث لازم است ابتدا توضیحی مختصر درباره رویکردهای مختلف به مغالطه پژوهی (قراملکی، درس منطق) بیان کنیم و سپس جایگاه فارابی را نشان دهیم. مفهوم رویکرد به عنوان طریقی برای نزدیک شدن به مسئله و رهیافتی برای شکار نظریه و به دام انداختن فرضیه به کار می‌رود و تفاوت آن با روش در این است که روش به عنوان ابزاری برای نقد، سنجش و ارزیابی فرضیه به دست آمده است. به عبارت دیگر رویکرد به مقام گردآوری تعلق دارد، اما روش، به مقام داوری (قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۹۵).

بحث از مغالطه و مغالطه پژوهی و نگاهی اجمالی به تاریخچه آن سه رویکرد متمایز از یکدیگر را نشان می‌دهد. توجه به این سه رویکرد به ویژه در نوشتار حاضر، ما را در فهم بهتر موضع ارسطو و فارابی یاری خواهد کرد.

۱) رویکرد اول: طبقه بندی

در طبقه بندی مغالطات را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند و چون این تقسیم بندی بسیار عام است، لذا جنبه کاربردی ندارد و صرفاً برای یادگیری اقسام مغالطه مفید است.

۲) رویکرد دوم: مورد پژوهی

در این رویکرد منطق‌دان به طرح و حل معمای منطقی مبادرت می‌ورزد. چنین رویکردی از منطق رواقی مگاری رسم بوده و حتی پیش از اینها در مکتب الثا، زنون اهل طراحی پارادکس منطقی بوده که برخی از این تناقض‌ها در دوره اسلامی در بخش مستقلی از کتاب موضوع بحث قرار گرفتند (کاتبی، المنصص، ص ۳۸۰ پ/۱ جامع الدقائق، ص ۷۰۲). به عنوان مثال پارادکس دروغگو را می‌توان ذکر کرد که بسیاری از منطق‌دانان برای حل آن بحث‌های فراوانی داشته‌اند. البته پرداختن به یک معمای منطقی در جای جای مختلف آثار فلاسفه و منطق‌دانان، خصوصاً منطق‌دانان دو بخشی مشهود است، اما در این نوشتار منظور ما از رویکرد مورد پژوهانه، اختصاص دادن یک فصل مجزا در منطق به معماهای منطقی است که آغازگر آن ظاهراً غزالی است.

۳) رویکرد سوم: بحث از مواضع مغالطه

این رویکرد برخلاف دو رویکرد مذکور جنبه کاربردی دارد و اگرچه در این قسم از رویکرد نیز مغالطات را تحت اقسام کلی قرار می‌دهند، اما تفاوت آن با رویکرد نخست در این است که در طبقه بندی، مغالطات را به اقسام بسیار عام و فراگیر تقسیم می‌کنند. اما تقسیم مغالطات در رویکرد سوم اگرچه عام و کلی است، عمومیت و کلیت و شمول آن از کلیت رویکرد نخست کمتر می‌باشد و لذا جنبه کاربردی خود را از دست نمی‌دهد. به عنوان مثال در طبقه بندی مغالطات، أخذ مالیس بعله عله، قسمی از اقسام مغالطه تلقی می‌شود. حال اگر پرسیده شود که به‌طور کلی در چه

مواقع «أخذ ماليس بعله عله» رخ می‌دهد، آنچه در پاسخ بیان می‌شود مواضع مغالطه «أخذ ماليس بعله عله» خواهد بود.

با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که رویکرد فارابی به مغالطات از قسم رویکرد «بحث از مواضع» است. برخلاف ارسطو که رویکرد طبقه بندی را برگزید. این سخن پس از بیان انقسامات مغالطه از دیدگاه این دو منطق دان بیشتر روشن می‌گردد.

اقسام مغالطه

جدول ۱. اقسام مغالطه از دیدگاه ارسطو

اتفاق اسم (homonymy)

مراء (ambiguity)

وابسته به زبان (زبانی)

ترکیب (Combination)

(depend on language)

قسمت (division)

تعجیم (accent)

شکل کلام (from of expression)

تبیکیت

ما بالعرض (which depend upon accident)

(refutation)

ماخوذ از حمل ۱

جهل به تبکیت (ignorance of what refutation is)

غیر وابسته به زبان

ناشی از لوازم (which depends upon the consequent)

(independent of language)

ناشی از امور ابتدا أخذ شده

(which depends upon assuming the point at issue)

وضع غیر علت به جای علت

(t the cause ص Stating as cause what isn)

وضع مسائل متعدد در یک مسئله

(The making of more than one question into one)

جدول ۲. مغالطات از دیدگاه فارابی

قیاس و جزء قیاس

لفظی

مغالطات

معنایی

خارج از قیاس و جزء قیاس) احوال للانسان)

جدول ۳. مغالطات از دیدگاه فارابی

اسم مشترک

اسم مشکک

اسم منقول

اسم مستعار (مجاز و استعاره)

اشتراک در ریشه و وزن لفظ

اشتراک در ترکیب

تغییر لفظ به لفظ دیگر

لفظی

تغییر ترکیب به افراد

تغییر افراد به ترکیب

تغییر شکل (لفظ)

تغییر اعراب

تغییر تصاریف (صیغه‌ها)

تغییر اجزای سخن

تغییر احوال همراه با سخن

تغییر اصوات و اشارات همراه سخن

تغییر چهره سخنگو هنگام سخن

تغییر مقاطع و مکان وقف

جدول ۴. مغالطات از دیدگاه فارابی

آنچه فهم ذهن را به تاخیر می‌اندازد

مابالعرض

ترکیب آنچه مرکب نیست

أخذ غیر لازم به جای لازم

أخذ امر عرضی بجای سبب

ایهام عکس در حمل

ایهام عکس

ایهام صدق عکس نقیض

انتاج مطلق از قیاس افترازی شکل دوم که از دو موجه تشکیل شده

تقید مطلق به وسیله محمولی که نزدیک آن است

ایهام اطلاق و

تقید اسماء مترادف و اسمایی که بعضی منحصر در دیگری است

تقید

اطلاق امر مقید

| | |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|
| Heraclitus & Mulla Sadra on Becoming: The Possibility of Approximating Their Views, minoo Hojjat, Ph.D. | 5 |
| Transformation and Alternation of the Concept of God in West Philosophy from Hobbes to Newton, Saleh Hasanzadeh, Ph.D. | 7 |
| An Analysis of the Essence Validity in Transcendental Wisdom, Ali Akbar Imani, Ph.D. | 9 |
| Time and Place in Kant's Epistemological System, Seyed Mohammad Esmael Seyed Hashemi | 11 |
| A Comparison of Imam Mohammad Ghazali and Rene Descartes' Skepticism, Zakaria Baharnezhad, Ph.D. | 31 |
| A Comparison of Al-Farabi and Aristotle's Ideas in Their Arganons about Fallacies, Reza Aref | 51 |